

گزارش یک مستند ترکیه‌ای

## سهر راه تهران پارس استانبول



مهدی امین میرمدانیان

سلام مردم ایران، ما در کشور ترکیه هستیم، قراره در این مستند گوشه‌ای از فرهنگ و آداب و رسوم مردم این دیار رو به شما نشون بدیم، با ما همراه باشید.

■ در خدمت یک جوان برومند ترکیه‌ای هستیم، می‌خواهیم باهانش حال و احوال کنیم، مرحبا! ناسلسین؟

+هان؟

■ احتمالاً من بد تلفظ می‌کنم، می‌خواهیم حالش رو ببریم، ناسلسین؟... یا شایدم ناسلسین؟

+ داداش من ترکیه‌ایم خوب نیست، همیشه فارسی جواب بدم؟

■ آها شما توریست هستید، ببخشید!

+نه، من شهروندم، خونه مون همین سر سهر راه تهران پارس استانبوله.

■ سهر راه تهران پارس؟! آره دیگه این اسم‌های خودشون سختمون بود، جلسه گرفتیم مقرر کردیم اسم‌های خودی بگذاریم، اینجا الان میدون ونک داره، برج میلاد داره، الانم برای این مسجد بزرگه، ایا صوفیه ست؟ چیه؟ دنبال اسمیم، شما پیشنهادی ندارید؟

■ جلسه چی؟ باکی؟ مردم ترکیه باید تصمیم بگیرن.

+خب مردم تصمیم می‌گیرن دیگه.

■ منظورم اکثریت مردمه

+آره دیگه، اکثریت، شما متوجه نیستین، اینجا معروفه به ایران کوچولو.

■ آهان که این‌طور، من با اجازه مرخص میشم، ازین

بستنی فروشیا که آدم رو دوساعت مجل خودشون می‌کنن و بستنی رو نمی‌دن کجا می‌تونم پیدا کنم؟

+ازونا دیگه نیست، الان جاشون فلافل آبادانی اومده، لای نون ساندویچی رو باز می‌کنی می‌گیری دستت به دوساعت سر کارت میذاره تا قرص فلافل رو بذاره لای نون، باحاله، همین خیابان هفت تیرو تا ته بری می‌بینی.

■ ممنون... عه! عه! اونجا رو، ابراهیم تاتلیس داره میاد اینور، برم به گفت‌وگو بگیرم.

+نرو، عمو ابراهیم قبل اجرا مصاحبه نمی‌کنه.

■ چه اجرایی؟

+یه رستوران اکبر چوجه همین بغل هست، بعد ظهرها می‌ره آهنگای محمداصفهانی، افتخاری، معین ازینما خوبی.

-بله، خیلی ممنون، امیدوارم مردم ایران با فرهنگ و جامعه ترکیه آشنا شده باشند.



## ایرنگ چروک



فیروزه کوهیانی

گفت‌وگویی داریم با جناب مهندس سلامت پیشه مسئول بخش حفاظت و امنیت راننده خودرو

■ سلام جناب مهندس، وقت تون بخیر، بیوکی، نگفتم بسه می‌پوکه.

■ جانم؟

با شما نیستم، وسط عملیات بودیم.

■ عملیات؟

باد کردن ایرنگ، بفرمایید، در خدمتم.

■ خوب شد گفتین ایرنگ، من بدون مقدمه می‌رم سراغ سؤال مون، چرا ایرنگ بیشتر خودروها زمان تصادف باز نمیشه؟

مگه باید باز بشه، شما هم چه انتظاراتی از یه آپشن دارین.

■ مگه آپشنه؟

نیست؟

■ نه خب، نمیدونم، یعنی اونم آپشن شد؟

ببین در حال حاضر بجز کمربند، بقیه آپشنه. اونم چون مهمه، بالاخره بدون کمربند که نمیشه رانندگی کرد، خطرناکه، فقط ما می‌خوایم اول فرهنگ‌سازی کنیم بعد یواش یواش بیگم.

■ عجیب، خب حالا چرا باز نمیشه؟

دلایل زیادی داره، یکیش اینه که بدون دعوت نمیره جایی.

■ یعنی چی؟

یعنی باید تصادف بشه تا باز شه، البته شدت تصادف خیلی مهمه، اینکه ماشین کاپوتش بچسبه به صندوق عقب که تصادف حساب نمیشه، سوسول بازیه، اگه شما فقط بودی و فرمون تو دستت و داشتی پرت می‌شدی ته دره و باز نشد، اون وقت بیا اعتراض کن.

■ اگه زنده موندم، حتماً. حالا شاید دلیل مهم تری هم داشته باشه جناب سلامت پیشه درسته؟

نه دلیل اصلیش همینه، دلیل بعدی که کمتر دیده شده مرغوب نبودن فوته که الحمدلله ما آزمایش کردیم فوتامون استانداردهای لازم رو داره.

■ میشه بیشتر توضیح بدین؟

بله، ما اینجا برای مطمئن شدن از سوراخ نداشتن ایرنگ‌هامون اون‌ها رو به دور با فوت باد می‌کنیم، می‌ذاریم چند ساعت بپومونه و دوباره خالی می‌کنیم، اگه فوت همراه با تف باشه به چند ساعت که بپومونه سوراخ‌های ریزی توش ایجاد میشه که موقع تصادف باد نمیشه و بیرون نمیداد.

■ حالا نمیشه با دستگاه باد کنن که تف نداشته باشه و سوراخ نشن؟

ما به سلامت مشتری‌هامون فکر می‌کنیم، فوت سالم‌تره، مگه نشنیدین هر چی می‌افته زمین رو فوت می‌کنن می‌خورن!

■ دلیل دیگه‌ای هم دارین؟

بله، ممکنه ایرنگ چروک باشه.

■ خب چه ربطی داره؟

شما خودت با لباس چروک میری بیرون که از ایرنگ انتظار داری؟

■ متأسفانه وقت برنامه‌مون تموم شده، ممنون از پاسخ گویی دقیق تون! اون فوتش خرابیه، بندازش بیرون، ...

■ تا گفت‌وگویی دیگر خدا نگهدار تون.

## ایرنگ هم

## انواع دارد

| سحر فتحی

بعد از تصادف زنجیره‌ای بیهوشان و باز نشدن ایرنگ ۵۹ خودرو بر آن شدم تا انواع ایرنگ را به منظور تحقیق و تأمل در اینجا معرفی کنیم.

■ ایرنگ هوشمند:

اولین ویژگی که در رابطه با ایرنگ هوشمند به ذهن متبادر می‌شود این است که هوش بالایی دارد یعنی با کوچک‌ترین ضربه به ماشین حسگرهای آن فعال شده و هشدارهای لازم را به دستگاه کنترل مرکزی ارسال می‌کند. آنقدر هوشمند است لامصب! البته این نوع از ایرنگ تا به امروز روی هیچ ماشینی نصب نشده است.

■ ایرنگ ویژه:

شاید فکر کنید این ایرنگ را دوستان طبری به او هدیه داده باشند ولی این‌طور نیست. استفاده این نوع از ایرنگ برای عموم مردم آزاد است اما ویژه سنگین وزن‌هاست، یعنی شما اگر با سرعت ۱۶۰ تا به یک خودرو بزنید و از شدت ضربه به پرواز درآید و بعد از چند تا غلت زدن از گاردیل به پایین پرت شوید؛ اگر وزن مناسب نداشته باشید باز نمی‌شود!

• نکته اخلاقی: قبل از خرید خودرو وزن خود را افزایش دهید.

■ ایرنگ معمولی:

احتمالاً با شنیدن ایرنگ معمولی یاد پراید بیفتید! اشکالی ندارد «ما معمولی‌ها مجبوریم از تنهایی لذت ببریم تا کسی از بازی دادنمون لذت نبره»، در کل این نوع از ایرنگ بگیر و نگیر دارد خیلی روی آن حساب باز نکنید و با همان «بهترین بیمه دعای مادر است» به مسیر خود ادامه دهید.

■ تزئینی:

این نوع از ایرنگ کارایی خاصی ندارد، صرفاً برای پُز دادن روی خودرو نصب می‌شود و شما می‌توانید هر جا نشستید بگویید خودرو ما ایرنگ «هم» دارد، ولی در تصادفات روی آن حساب باز نکنید.



سیدمحمدجواد طاهری



## + اگر باد بخورد کار تمام است!



مرتضی قربانی

در یک کانال خبری نوشته بود «در تهران، دلال، قیمت کلیه را تعیین می‌کند؛ برای همین اهداکنندگان کلیه از شهرستان‌ها به تهران مراجعه می‌کنند»

به یکی از اهداکنندگان زنگ زدم و قیمت گرفتم، در انتها پرسیدم چرا تهران؟ همان‌جا در شهر

خودت کلیه‌ات را بفروش که حداقل همشهری‌ات باشد بدانی خریدار با کلیه‌ات چه کار می‌کند کجا می‌رود، یا اگر دلتنگش شدی بتوانی آن را ببینی، گفت قیمت شهرستان پایین است در تهران ۲۵۰ میلیون کلیه را می‌فروشم و با پول آن ماشین می‌خرم!

کار به این که این هموطن چرا برای ناقص شدن احتمالی اش در آینده با ماشین ایرانی بی‌کیفیت الان دارد خودش را ناقص می‌کند ندارم؛ ولی چقدر ما ساده‌ایم، چقدر ما زود خام میشیم چقدر شما قائل‌تایید! دلال‌های کلیه رو عرض می‌کنم، فکر کن، طرف صبح بیدار می‌شود و با جمله خدایا به امید تو کنار خیابان می‌ایستد و منتظر یک فروشنده کلیه شهرستانی می‌ماند تا معامله جوش بدهد! ماهی ۴ نفر هم که معامله جوش بخورد حدوداً یک میلیارد تومان گردش مالی ایجاد می‌شود که اگر ۵ درصدش هم به دلال برسد ۵۰ میلیون ناقابل می‌شود در ماه!

باد می‌خورد دیگر، بدن را عرض می‌کنم، بدنی که با کمترین استهلاک ممکن ماهی ۵۰ میلیون دربیورد دیگر حاضر نیست در کارخانه‌ای زمینی کار کند.

شاید باورتان نشود اما رحم اجاره‌ای هم دلال دارد!

فروش چیه هم دلال دارد!

حتی گردشگری که برای درمان به ایران می‌آید هم در تور دلال‌ها گیر می‌کند.

با این شرایط مالی این شغل‌ها دیگر کاذب نیست! این شغل ماست که کاذب است با ماهی ۶ میلیون تومان حقوق، آقای قاضی!



Biratan Porto

## دیوانه حافظ

| افشار جابری و حافظ شیرازی

«هر کونکاشت مهر وز خوبی گلی نچید»

از چاهش آب رفته و الامرض نداشت

دولت هزینه حضور در تهران را بپردازد

از دولت شروع کردن، بعد می‌رسه به ما واسه اینکه توی تهرانیم باید پول بدهیم.

اوکراین شبیه کریمه

هلند هم شبیه حمیدشونه!

رومانی از قدرتمندترین نسخه موتورسه استوانه ایران خودرو تا پایان سال

بهبتر نبود از کیسه هوا شروع می‌کردین؟

چند می‌گیری جای من کتاب بنویسی!؟

شما چند می‌گیری جای من جزوه بنویسی!؟

چرخش بانک‌ها به سمت مردم

فکر کنم به «جیب» نوبی تیترا کمه!

## من کتابفروش نبودم

من کتابفروش نبودم، اگر بودم به جای جواب‌های پرت و پلائی آقای کتابفروش حتماً گزینه بهتری پیشنهاد می‌دادم.

داشتم وسط کتاب‌ها می‌اولیدم و زیر زبر قفسه‌ها را با چشم‌مانم جارو می‌کردم که چیزی از چشمم پنهان نماند، کتابفروشی

بزرگ ولی خلوت بود. خیلی عجیب بود، کتابفروشی‌هایی به مراتب کوچک‌تر از این شلوغ‌تر از این یکی بودند، مفت جنگ من، وسط قفسه‌ها می‌چرخیدم و برای خودم رؤیا می‌بافتم که صدای دخترک جوانی من را از عالم کتاب‌ها پرت کرد بیرون، مشکل از من است.

گوش‌م زود تیز می‌شود، نه اینکه قضاوت باشم، می‌خواهم ببینم مردم و مخاطبان دنبال چی هستند، سلیقه‌شان در خواندن کدام سمتی است.

چهار کتاب‌هایی دوست دارنم، جوان‌تراها چی می‌خواندن. این طوری اطلاعات جالبی به دست می‌آورم، همین طور که خودم را با کتاب‌ها

سرگرم نشان می‌دادم، حواسم به گفت‌وگوی مشتری با کتابفروش بود.

«ببخشید آقا! یک کتابی می‌خواهم شبیه به فلان کتاب» [متأسفانه

فراموش کردم آن دختر اسم چه کتابی را برد و دنبال مشابه چه کتابی

می‌گشت ولی خاطر من هست که دنبال رمان بود.]

آقای کتابفروش سرخوش و با انرژی خودش را رساند به مشتری و در جواب گفت: «این کتاب که گفتید نمی‌دانم چیست» ولی بخواهید

می‌توانم در زمینه روانشناسی به شما کتاب پیشنهاد بدهم.»

از جواب آقای کتابفروش یکه خوردم و کنترل‌م را از دست دادم و برگشتم سمت‌شان، متوجه چرخیدن من نشدنم. دختر بی‌نوا از پاسخ

آقای کتابفروش حسابی جا خورده بود. تا خودش را پیدا کند تنه‌پته‌ای

کرد و گفت: «آخه من دنبال روانشناسی و این‌طور کتاب‌ها نیستم، یک

کتاب می‌خواهم مثل همین که گفتم باشد...»

آقای کتابفروش دست بردار نبود، به دختر اصرار می‌کرد که فلان

کتاب روانشناسی را تهیه کند، اطمینان می‌داد که خوش خواهد آمد.

از آقای کتابفروش اصرار را از دختر خجول که از یک کتابی خوشش

آمده بود، انکار!

داشتم جوش می‌آوردم، می‌خواستم بیرم وسط گفت‌وگوی دو

نفره‌شان و بگویم: «خانم این کتاب که خوانده‌ای و حالا دنبال یکی

دیگر در همین حال و هوا هستی، شبیه به کتاب‌های فلان و فلان است.

می‌توانی در این قفسه و این قفسه دنبالش بگردی...» ولی به خودم

تذکر دادم که این کار را نکن. خودت را وارد گفت‌وگوی این دو نفر نکن.

بگذار خودشان به یک نتیجه‌ای برسند.

از خود پرسیدم، چقدر از این تجربه‌های تلخ داریم؟ تجربه‌هایی

که لذت یک کتاب شیرین را با یک کتاب نادرست تلخ می‌کنند و

گاهی حتی رشته پیوند میان ما و کتاب‌ها را قطع می‌کنند. اتفاقی

که شاید اگر با راهنمایی درست همراه باشد، نفع مادی کوتاه

مدت و نابدلی‌مان، موجب تحمیل شدن یک کتاب نادرست

نمی‌شود و می‌تواند برای همیشه یک نفر را تا آخر عمر با کتاب‌ها

رفیق کند، ولی اصرارهای بی‌فایده از جنس آقای کتابفروش و

تحمیل سلیقه شخصی‌شان به جای خواست مخاطب سبب

می‌شود که یک نفر که تازه شیرینی خواندن را چشیده برای همیشه

قیدش را بزند.

دختر جوان دست خالی از کتابفروشی بیرون رفت و من خیالم

راحت شد که به پیشنهادهای آقای کتابفروش توجه نکرد.

من کتابفروش نبودم، اگر بودم به جای جواب‌های پرت و پلائی آقای

کتابفروش حتماً گزینه بهتری پیشنهاد می‌دادم.

## بخش چهارم

## شخصیت‌شناسی ماسکی

ما که خودمان دانشمند هستیم، طی تحقیقات فراوان علمی و مشاهدات میدانی به نتایج جالبی درباره ارتباط شخصیت افراد با ماسکی که استفاده می‌کنند، رسیده‌ایم. نتایج این تحقیقات فوق علمی و آزمایش‌های سخت و مشاهدات دقیق را سخاوتمندانه و به دور از مسخره‌بازی‌های مقاله‌نویسی و اینها با شما در میان می‌گذاریم.



محدثه مطهری

استفاده از سایر چیزها به عنوان ماسک: احساس می‌کنید

استاد تبدیل تهدید به فرصت هستید. انتظار دارید همه از

ابداعات تان تعریف کنند. خلافت‌بند در خون تان از گلبول‌های

قرمز هم بیشتر است.

معتقدید پارچه شال‌گردن تان از ماسک سه لایه هم قوی‌تر است؛

چون ضخیم‌تر است و میکروب را چیزی در ابعاد مورچه می‌داند که

نمی‌تواند از منافذ شال‌گردن تان عبور کند.

اهل کار یدی هستید و گاهی از دست تان به عنوان ماسک استفاده

می‌کنید و بعدش آن را می‌شوید که این حجم از نظافت واقعاً قابل

تقدیر است.